

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 موضوع جزئی: آیه ۴۸- بخش سوم - بررسی شمول شفاعت نسبت به غیر شیعیان
 تاریخ: ۲۰ دی ۱۴۰۱
 مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۴۴
 روایت اول، دوم، سوم و چهارم
 جلسه: ۲۰

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

بحث در روایات بود و عرض کردیم در مورد مطالبی که پیرامون بخش سوم آیه ۴۸ تا اینجا ارائه شد، روایاتی هم به عنوان مؤید قابل ذکر است. در مورد اینکه شفاعت شامل اهل کبائر می شود و مشرکین و ظالمین را پوشش نمی دهد، روایاتی وارد شده که در جلسه گذشته اشاره کردیم. اینها مربوط به شفاعت شوندگان است.

بررسی شمول شفاعت نسبت به غیر شیعیان

اما برخی از صنوف دیگر هم در این روایات ذکر شده که اینها هم مشمول شفاعت نیستند؛ یعنی یک عده ای مشمول شفاعت هستند، همین اهل کبائر که گروه اصلی شفاعت شوندگان هستند؛ هم آیات به نوعی بر این دلالت دارد و هم روایات که در جلسه گذشته دو روایت را خواندیم. به علاوه، روایاتی داریم و در همین روایت جلسه گذشته هم چنین مطلبی وجود داشت که کسی که مشرک باشد، کفر و نفاق داشته باشد، ناصبی و مبغض اهل بیت باشد، اینها مشمول شفاعت نیستند. کسانی مشمول شفاعت هستند که نادم از گناه باشند، مرتضی باشند عندالله و محب اهل بیت؛ حالا محبت اهل بیت مراتب دارد، یکی در بالاترین مرتبه است و مسأله ولایت را پذیرفته، اما ممکن است برخی ولایت اهل بیت را نپذیرفته باشند، اما محبت اهل بیت در دل آنها باشد. از برخی روایات می توانیم شمول شفاعت نسبت به این گروه را استفاده کنیم، هر چند در برخی روایات دیگر، شمول شفاعت به غیر اهل ولایت محل اشکال و تردید واقع شده است؛ یعنی ظهور در این دارد که شفاعت شامل حال آنها نمی شود.

روایت اول و دوم که در جلسه گذشته نقل کردیم، هم شمول شفاعت نسبت به اهل کبائر مورد استفاده واقع شد و هم اینکه اهل کبائر باید مرتضی باشند، یعنی دینشان مورد رضایت خدا واقع شود، باورها و اعتقاداتشان، و اینکه ظالم و مشرک هم مشمول شفاعت نیستند؛ چون در روایت این آمده بود: «لَا يُخَلِّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ»، این صریحاً نفی شفاعت از این جماعت دارد.

روایت اول

روایت دیگری که بر همین معنا دلالت دارد، روایتی است از امام صادق (ع) که می فرماید «أَصْحَابُ الْحُدُودِ مُسْلِمُونَ لَا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُدْخِلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ». می گوید اصحاب حدود (کسانی که

مستحق حد هستند) اینها مسلمان هستند، نه مؤمن و نه کافر؛ خداوند تبارک و تعالی مؤمن را به آتش داخل نمی‌کند در حالی که به او وعده جنت داده است؛ «وَلَا يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَقَدْ أُوْعِدَهُ النَّارَ وَالْخُلُودَ فِيهَا»، کافران را از آتش بیرون نمی‌آورد، چون به آنها وعده خلود در آتش داده است، «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ»، غیر از کافران را مورد مغفرت قرار می‌دهد، «وَأَصْحَابُ الْحُدُودِ فَسَاقٌ لَّا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ وَلَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَيَخْرُجُونَ مِنْهَا يَوْمًا»، اصحاب حدود همان فاسقان هستند و نه مؤمنان و نه کافران، که مخلد در آتش هستند، اینها بالاخره از آتش یک روزی خارج می‌شوند؛ «وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ»، شفاعت بر آنها جایز است؛ «وَاللْمُسْتَضْعِفِينَ إِذَا ارْتَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دِينَهُمْ»؛ مستضعفین در مقابل مسلمین است؛ حالا می‌تواند آن دسته از مسلمانانی باشد که واقعاً مستضعف فکری هستند و استضعاف فکری دارند و هیچ اطلاع ندارند، فقط کلیت اعتقاد و دینشان را دارند؛ یعنی جاهلان قاصر و نه مقصر، و نیز می‌تواند این تعبیر حتی شامل مسلمانانی از فرق دیگر شود؛ مستضعفین یعنی آن گروه‌هایی از مردم که به مذهب حق معتقد نبوده‌اند اما این عدم اعتقادشان ریشه در استضعاف آنها داشته است. مگر اینکه بگوییم «دینهم» منطبق بر همان عقیده حقه است و غیر اینها دینشان ولو مسلمان باشند، اما اینها مرتضی نیستند.

این روایت شمول شفاعت را نسبت به مسلمانان و عدم شمول شفاعت نسبت به کفار را بیان می‌کند و اینکه این مربوط به فساق و اهل کبائر است و آنچه که اینجا چه‌بسا اضافه بر دو روایت قبل قابل استفاده است، همین نکته‌ای بود که اشاره شد؛ یعنی الشفاعة جائزة لهم، این به فساق می‌خورد، شفاعت برای فساق محقق می‌شود؛ «وَاللْمُسْتَضْعِفِينَ» این معلوم می‌شود که اینها یک عده‌ای غیر از فساق هستند؛ یعنی کسانی هستند که اساساً بسیاری از احکام به گوش آنها نخورده و واقعاً مخالفت آنها نه از باب مخالفت با خداوند و احکام دین است. همین الان بسیاری از کسانی که در مسأله حجاب به حدود شرعی پایبند نیستند، معتقدند این اختیاری است و جزئی از دین نیست؛ نماز هم می‌خوانند و روزه هم می‌گیرند اما در این مسأله اصلاً باور ندارند که این حکم الهی باشد؛ اینها مستضعف محسوب می‌شوند. یا مثلاً کسانی که ممکن است حقایق دین و مذهب به گوش آنها نخورده است؛ لذا بعید نیست که شامل غیر شیعیان هم شود، بدین معنا که آنها درست است ولایت ندارند و از عقاید حقه فاصله دارند، اما به عنوان اینکه مستضعف محسوب می‌شوند، ولی به خدا اعتقاد دارند و به نبی مکرم اسلام (ص) باور دارند، به معاد عقیده دارند؛ بالاخره این ظهور در آن دارد که شفاعت می‌تواند شامل آنها شود.

روایت دوم

البته روایاتی هم داریم که شفاعت را منحصر می‌کند در شیعیان و منحصر در آنها می‌کند. مثلاً در روایتی که از امام

صادق(ع) وارد شده «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمُ اللَّهُ»^۱، وقتی روز قیامت برسد، ما در مورد گناهکاران از شیعیانمان شفاعت می‌کنیم؛ این ظهور در این دارد که غیر شیعیان مشمول شفاعت نیستند. البته حصر از آن استفاده نمی‌شود، فرموده إنما نشفع فی المذنب من شیعتنا. بنابراین اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند؛ این معنایش آن نیست که در غیر شیعیان شفاعتی رخ نمی‌دهد.

روایت سوم

یا مثلاً این روایت که در تفسیر امام عسکری(ع) وارد شده: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحِبُّوا مَوَالِينَا مَعَ حُبِّكُمْ لَنَا ... أَنْ أَحَدًا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ سَائِرِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) إِلَّا بِجَوَازٍ مِنْ عَلِيٍّ (ع)»، هیچ کسی از سایر امت محمد(ص) وارد بهشت نمی‌شود مگر به جواز از ناحیه امیرمؤمنان(ع). «فَإِنْ أَرَدْتُمْ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ سَالِمِينَ وَ دُخُولَ الْجَنَانِ غَانِمِينَ فَأَحِبُّوا بَعْدَ حُبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مَوَالِيَهُ ثُمَّ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ يُعْظَمَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ (ع) عِنْدَ اللَّهِ مَنَازِلَكُمْ فَأَحِبُّوا شِيعَةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ جِدُّوا فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَدْخَلَ كُمْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا الْجَنَانَ نَادَى مُنَادِيَهُ فِي تِلْكَ الْجَنَانِ يَا عِبَادِي قَدْ دَخَلْتُمْ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي فَتَقَاسَمُوا عَلَيَّ قَدْرَ حُبِّكُمْ لِشِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ فَأَيُّهُمْ كَانَ أَشَدَّ لِلشَّيْعَةِ حُبًّا وَ لِحُقُوقِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ أَشَدَّ قَضَاءً كَأَنْتُمْ دَرَجَاتُهُ فِي الْجَنَانِ أَعْلَى حَتَّى إِنْ فِيهِمْ مَنْ يَكُونُ أَرْفَعُ...»^۲. می‌فرماید این فقط به جواز امیرالمؤمنین(ع) است؛ البته در ذیل آن می‌فرماید محبت محمد و آل محمد و شیعیان علی و آل علی می‌تواند این زمینه را فراهم کند؛ حالا جدیت در قضاء حوائج مؤمنین هم هست، اما بالاخره معلوم می‌شود امکانش وجود دارد؛ اینطور نیست که بگوییم به طور کلی امکان شفاعت در اینها نیست؛ حداقل این روایت امکان شفاعت را نسبت به آنها ثابت می‌کند، منتهی منوط کرده به جواز امیرالمؤمنین(ع). بعد دستوری هم که در این روایت آمده، مسأله محبت را مطرح کرده و کثیری از اینها واقعاً نسبت به اهل بیت محبت دارند؛ حالا از نظر اعتقادی آن مشکل را مشاهده می‌کنیم.

روایت چهارم

آنچه که این را تأیید می‌کند روایتی است که نامه امام رضا(ع) به مأمون را نقل کرده، ایشان مرقوم فرموده‌اند: «وَ مُذْنِبُو أَهْلِ التَّوْحِيدِ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ»^۳ می‌گوید مذنبین اهل توحید، گناهکاران از اهل توحید در آتش نمی‌مانند و از آن خارج می‌شوند و شفاعت برای آنها جایز است. مذنبین اهل توحید فقط مسلمانان را نمی‌گوید؛ ظاهرش این است که دیگران را هم دربرمی‌گیرد؛ کسانی که در توحید عقایدشان صحیح باشد و مثلاً حتی مسأله نبوت را هم مطرح نکرده است؛ یعنی حتی اهل توحید از سایر ادیان.

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۹.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۳.

سؤال:

استاد: مهم این است که اینها هم به نوعی مشمول شفاعت قرار می‌گیرند.

ولی یک نکته وجود دارد و آن اینکه حتماً مراتب شفاعت نسبت به این افراد متفاوت است. یعنی ممکن است کسی اهل توحید باشد از مسیحیت، فرض این است که اهل توحید باشد و حقایق اسلام هم به گوش او نخورده باشد؛ این حتماً مرتبه‌اش در شفاعت متفاوت است با مسلمان معتقد پیرو امیرالمؤمنین(ع). مرتبه شفاعت و درجه و آثار آن کاملاً با هم دیگر متفاوت است.

بعضی دیگر از روایات هست که بعداً اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»